**اصول، جلسه 23: 5/9/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

اللهم کل ولیک الحجة ابن الحسن صلواتک علیه و علی آبائه فی هذه الساعة و فی کل ساعة ولیاً و حافظاً و قائداً و ناصراً و دلیلاً و عینا حتی تسکنه ارضک طوعا و تمتعه فیها طویلا

مدتی به دلیل کسالت حضور دوستان نرسیدم، عذر می‌خواهم از این‌که در خدمتتان نبودم. قبل از این‌که بحث را شروع کنیم، ابتدا نسبت به تمام بزرگانی که در این ایام از فرمایشاتشان استفاده کردیم، احیاناً قسمت‌هایی از فرمایشاتشان را متوجه نشدیم، متذکر شدیم، ادای احترام می‌کنیم. آنهایی که از دنیا رفتند برایشان طلب مغفرت، علوّ درجات می‌کنیم. یک فاتحه‌ای برای همة درگذشتگان اوّل بخوانیم.

برای علمایی که از محضرشان استفاده کردیم و برکات وجودشان باقی هست، سلامتی و طول عمر از درگاه الهی آرزو داریم، به خصوص در بحث لاضرر، محور اصلی بحث ما فرمایشات حضرت آیت الله سیستانی بود. سلامتی و طول عمر، عزت ایشان را هم از درگاه الهی خواستاریم.

امروز من یک چند کلمه‌ای در مورد بحث را شروع می‌کنم، ان‌شاءالله بحث اصلی را از شنبه آغاز خواهیم کرد.

یکی از بحث‌هایی که در مورد استصحاب مطرح هست، بحث تعریف استصحاب است. ما در بحث‌های تعریف نمی‌خواهیم بپردازیم. ولی یک سری نکات کلی را در مورد تعریف استصحاب عرض می‌کنم. به اجمال می‌گذرم. عرض کردم یک تعریفی مرحوم شیخ انصاری برای استصحاب نقل کردند، تعریفی دیگران نقل کردند. مرحوم شیخ انصاری بهترین تعریف را که اسد ۴:۲۸ و اخصر تعاریف دانستند، تعریف استصحاب به ابقاء ما کان هست.

مرحوم شهید صدر تعریف استصحاب را بر مبانی مختلف بتواند محور قرار بگیرد، مرجعیت حالت سابقه کردند. ما عرض می‌کردیم که در تعریفات، تعریف روشن باشد، شفاف باشد نیاز به توضیح خارجی نداشته باشد و تمام نکات اصلی آن پدیده را در بر بگیرد، این تعریف مناسب یک چنین تعریفی است.

مرحوم شهید صدر تعریف کردند، مرجعیت حالت سابقه، اوّلاً در این تعریف، این‌که این مربوط به یک حکم شرعی ظاهری هست، اصلاً در این تعریف گنجانده نشده، کما این‌که در تعریف ابقاء ما کان هم همین اشکال در موردش هست، ابقاء ما کان، بالأخره باید روشن بشود، استصحاب یک حکم شرعی هست، یعنی یک چیزی هست مربوط به تشریعات. حالا این حکم شرعی که تعبیر می‌کنند، مرادم این هست که یک چیزی هست در دایرة تشریعات شرعی، حالا یا امارة شرعیه هست، یا حکم شرعی هست، هر تعریفی که می‌خواهیم بکنیم این است که مربوط به دایرة تشریعات هست، در تعریفات ما گنجانده بشود. این‌که ما بگوییم مراد از ابقاء ما کان حکم الشارع بالبقاء هست، این معنایش شفاف نبودن تعریف هست. مرجعیت حالت سابقه هم ازش همین مشکل هست که مرجعیت حالت سابقه در چه زمینه‌ای؟ در تعریف ما باید این مطلب را بگنجانیم که در دایرة تشریعیات هست. این یک نکته.

نکتة دوم این‌که ما در استصحاب، روی بعضی مبانی رکن استصحاب یقین سابق هست، ولی شهید صدر رکن استصحاب را خود حدوث سابق، حالا با توضیحاتی که بعداً در موردش داده می‌شود. حدوث دانستند، نه یقین، حالت سابقه. بنابراین مبنای معروفی هست که معمولاً یقین سابق را رکن می‌دانند، و در ادلة استصحاب هم کلمة یقین به کار رفته، ما یقین را جنبة موضوعیت برایش قائل نمی‌شویم، جنبة طریقیت قائل می‌شویم آن یک حرف دیگر است. ما باید در تعریف استصحاب یقین را هم درج کنیم، تا مشخص بشود که استصحاب در مورد ابقاء یقین سابق، مربوط به او هست.

نکتة دیگر، یک نکتة اصلی استصحاب شک لاحق است. مرجعیت حالت سابق که شهید صدر تعبیر می‌کنند، حالا اگر به جای یقین لاحق، یقین به خلاف بود، مرجعیت حالت سابق به آن هم می‌سازد. ما بگوییم که اگر کسی یک حالت سابقه‌ای داشت، این حالت سابقه ولو به یک حالت خلاف تبدیل بشود، ما حتماً باید بر طبق همان حالت سابقه عمل کنیم. تعبیری مرحوم امام داشتند، میزان حال فعلی افراد هست، حالا بگوییم نه، میزان حال سابق افراد هست. حال فعلی افراد را کار نداریم، هر کس سابقاً هر حالتی داشته باشد، ولو حال فعلی‌اش تغییر کرده باشد، ما به همان حال سابق رفتار می‌کنیم. این کلمة مرجعیت حالت سابقه، اینها را هم شامل می‌شود.

ما در تعریف استصحاب باید یک تعریف شفاف، روشن واضحی برای استصحاب داشته باشیم.

انصاف این است که استصحاب روی مبانی مختلف، بخواهیم یک تعریفی که شفاف و روشن باشد خیلی سخت است. روی هر مبنایی، این را مبنای از اخبار بخواهیم استصحاب را بگیریم، تعریف شفافش یک جور است. عنوان اماره بخواهیم استصحاب را تعریف کنیم، این یک جور است.

شاید روشن‌ترین تعریفش، یا نزدیک‌ترین تعریفش، تعریفاتی که همة ما می‌دانیم اگر یقین سابقی داشته باشیم، شک لاحقی داشته باشیم، آیا می‌توانیم بر طبق آن یقین سابق رفتار کنیم، یا رفتار نکنیم. همین تعریف سادة معمولی را که وجود دارد، می‌توانیم این تعریف را مطرح کنیم. حالا دقت‌ها و ریزه‌کاری‌هایش را هم بگوییم اجمالاً یک همچین پدیده‌ای وجود دارد. حالا آیا این‌که ما بر طبق آن حالت سابقه رفتار بکنیم به خاطر این هست که، می‌توانیم این توضیحات را در ادامه‌اش هم بدهیم، ممکن است، آن به خاطر این باشد که آن یقین سابق یا حالت سابقه اماره هست، برای این‌که در حالت لاحق حکم باقی هست. به این شکل‌ها استصحاب را بیان کنیم. بنابراین این‌که بخواهیم اصرار داشته باشیم که یک تعریف کوتاه داشته باشیم، یک تعریفی که بنابر جمیع مبانی، همة مبانی را پوشش بدهد، باعث عدم شفافیت تعریف می‌شود. این یک اجمال در مورد تعریف استصحاب.

یک مسألة دیگری که اینجا شهید صدر وارد بحثش شدند که آن هم ما به اجمال واردش می‌شویم و نمی‌خواهیم بحث‌ها را به تفصیل صحبت کنیم، در مورد این‌که آیا بحث استصحاب یک بحث اصولی هست، یا بحث اصولی نیست؟ خیلی از این مباحث، این مبحث را مطرح می‌کنند.

یک مشکل اساسی وجود دارد، آن این است که در تعریف علم اصول که آقایان می‌رسند، یک سری تعاریف برای علم اصول می‌آورند، برای نقض و طردش می‌گویند اگر این تعریف درست باشد، باید فلان مبحث اصولی نباشد، در حالی که قطعاً آن مبحث اصولی است. یا فلان مبحث اصولی نباشد، در حالی که قطعاً اصولی نیست. یعنی اجمالاً برای مباحث اصول یک درک وجدانی دارند که آن درک وجدانی را ملاک قرار می‌دهند برای ارزیابی صحت و سقم تعریف‌های استصحاب. این نگاه باعث می‌شود که ما یک حالت دوری در بحث‌های مربوط به تعریف علم اصول و بحث‌های مربوط به اصولی بودن یک مبحث داشته باشیم. واقعش این است که این‌که استصحاب در شبهات حکمیه یک مبحث اصولی هست، ما درک وجدانی نسبت به آن داریم که استصحاب در مبحث اصولی در شبهات حکمیه یک مبحث اصولی هست و تعریف علم اصول را باید به گونه‌ای بکنیم که استصحاب در شبهات حکمیه را شامل بشود. نه این‌که یک تعریف برای علم اصول ارائه بدهیم، بعد تعریف برای علم اصول را که ارائه دادیم، ببینیم این تعریف آیا بر استصحاب وفق، در شبهات حکمیه وفق می‌کند یا وفق نمی‌کند. این چیز وجدانی که انسان دارد، استصحاب در شبهات حکمیه یک مبحث اصولی هست. البته ما در مقام حل آن مشکل که چجوری علم اصول را تعریف بکنیم، ممکن است شخصی بگوید آن چیزی که مثلاً اکثر مباحث یک علم را شامل می‌شود، آن وجداناً آنها را، اکثریت را باید شامل بشود و از طریق مثلاً اکثریت و امثال اینها آن بحث دور را، مشکلش را حل کنیم، ولی انصافش این است که نباید مباحث را به این شکل طرح کنیم.

این‌که استصحاب در شبهات حکمیه یک بحث اصولی است، به نظر می‌رسد این را باید مفروق عنه بگیریم و براساس مفروق عنه بودن این مبحث تعریفی برای علم اصول ارائه بدهیم که این مبحث را شامل بشود. مباحثی که مرحوم شهید صدر در اینجا آوردند، آن مبحث را ملاحظه بفرمایید، بحث‌های خوبی است، و بحث‌های قابل استفاده‌ای است. این هم یک اشارة اجمالی به این مطلب.

این بحث‌ها را عرض کردم، ما نمی‌توانیم خیلی وارد تفصیل این بحث‌ها بشویم، فقط یک اشارة اجمالی می‌کنیم، می‌رویم به بحث‌های بعدی.

یک بحث دیگری که اینجا مطرح است که من بحثش را شروع می‌کنم، تفصیل بیشترش را ان‌شاءالله شنبه می‌دهم، بحث این‌که یک استصحابی داریم به نام استصحاب قهقرایی که در باب لغات مطرح است. اصالة الثبات در لغات هست. بین استصحاب و اصالة الثبات در لغات چه فرقی هست؟ شهید صدر اصالة الثبات در لغات را به استصحاب بازگشت می‌دهد. می‌گوید این در حقیقت همان استصحاب هست نه چیز دیگر و با این توضیح، من فرمایش شهید صدر را اینجا تقریب می‌کنم و ان‌شاءالله بحث تفصیلی‌اش را شنبه دنبال می‌کنیم. شهید صدر می‌فرماید آقایان می‌فرمایند که در استصحاب متیقن ما سابق است، مشکوک ما لاحق است. زمان متیقن قبل از زمان مشکوک است. ولی در استصحاب قهقرایی زمان متیقن بعد از زمان مشکوک است. ما الآن یقین داریم یک لفظی معنایش چیست، نمی‌دانیم در زمان صدور یک روایت، یا یک لفظ تاریخی معنایش چی است، ما به وسیلة معنایی که الآن از یک لغت هست، معنای زمان صدور را به دست می‌آوریم.

شهید صدر می‌فرماید این مطلب درست است، ولی اصل این مطلب درست است، فی الجمله، ولی باید یک مقداری بحث را وقتی تعمیق می‌کنیم، می‌بینیم که بین این دو تا فرق نیست. توضیح ذلک این‌که اصل این‌که اصالة الثبات چطور شکل گرفته، ناشی از این هست که تغییرات در لغت بسیار به کندی صورت می‌گیرد. بنابراین، اگر ما اجمالاً یک لفظی را بدانیم که، علی نحو الاجمال در زمان‌های قدیم معنایی داشته. نمی‌دانیم این معنا تغییر کرده است یا تغییر نکرده است، این اصالة الثبات اقتضاء می‌کند ما بگوییم که این معنایش تغییر نکرده و همان معنایی که در سابق بوده، آن معنا در لاحق هم وجود دارد. که همان نکتة عقلایی اماریت استصحاب هست که البته در یک جای خاصی این اماریت پذیرفته شده، در دایرة لغات و معانی موضوع له‌اش.

بنابراین ما وقتی یک واژه‌ای را معنایش را الآن می‌دانیم، با توجه به این‌که ما استصحاب را، این استصحابی که اینجا مطرح شده، براساس نکتة اماریت استصحاب هست، و اماره هم مثبتاتش حجت هست، نتیجة بحث این می‌شود که اگر یک واژه‌ای الآن معنایش به یک شکلی باشد، ما می‌توانیم بگوییم که معنایش در زمان صدور هم به همین شکل بوده. در واقع اصالة الثبات یا استصحاب قهقرایی که در باب معانی لغات حجت هست و عقلاءً، بنای عقلا بر آن وجود دارد، این بازگشت می‌کند به استصحاب به عنوان یک امارة عقلاییه، در خصوص لغات، با ضمیمه کردن این اصل که در امارات مثبتاتش حجت هست.

توضیح بیشتر این بحث را ان‌شاءالله شنبه دنبال خواهیم کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان